

حقوق و تربیت شهروندی در نهج‌البلاغه

* سیاوش پورطهماسی

** آذر تاجور

چکیده

یکی از مباحث مهم امروز جهان حقوق شهروندی و تربیت شهروندی است. مباحث «شهروندی» به‌شکل امروزی سابقه تاریخی ندارد، ولی باید اعتراف کرد که طی قرن اخیر مطالب و مباحث آن رشد فزاینده‌ای داشته است. باید گفت که شاید طرح بحث شهروندی از دیدگاه نهج‌البلاغه و نظرهای حضرت علی (ع) بهترین شیوه در دست‌یابی به این حوزه است؛ زیرا نهج‌البلاغه در حکم برادر قرآن کریم و حضرت علی (ع) از آگاه‌ترین شخصیت‌ها به اسلام بعد از پیامبر است. از طرف دیگر، وی برای مدتی زمام‌داری حکومت اسلامی را در دست داشته است و بیش از سایر دوره‌ها زمام‌داری آن حضرت با تنوع نژادها، زبان‌ها، رنگ‌ها، دین‌ها، و سرزمین‌ها روبه‌رو شده است و در این دوره گروه‌های سیاسی، عقیدتی، و کلامی نیز رشد کرده بودند.

در این مقاله با ارائه تعریفی از شهروندی و وضعیت آن، و نیز نظر قرآن در این باره، حقوق شهروندی از دیدگاه نهج‌البلاغه و حضرت علی (ع) در سه حوزه شناختی، عاطفی، و رفتاری بررسی می‌شود و در آخر نشان داده می‌شود که شهروندی در جهان معاصر از معنای حقیقی خود دور شده است و مطابقت نظریات حضرت علی (ع) با قوانین روز جهانی این دور شدن شهروندی از معنای واقعی‌اش را بیش‌تر مشخص می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، مدیریت شهروندی، حقوق شهروندی، تربیت شهروندی.

* مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بيله‌سوار، گروه معارف tahmasbesiavash@yahoo.com

** مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بيله‌سوار، گروه معارف

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵

مقدمه

شهروندی (citizenship) از مهم‌ترین ایده‌های اجتماعی است که به منظور کمک به شناخت بهتر جامعه، روابط درونی آن، و هدایت کنش‌ها و رفتارها پدید آمده است. شهروندی اصلی است که بر روابط دولت و اعضای جامعه نظارت می‌کند؛ یعنی، از یکسو، به امتیازات دولت و حقوق افراد و، از دیگر سو، به مناسبات و فرایندهای تاریخی مربوط می‌شود. شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات، و مسئولیت‌ها منعکس می‌سازد و چهارچوبی برای تعامل افراد، گروه‌ها، و نهادها ارائه می‌کند. بنابراین، کارکرد اصلی شهروندی اداره جامعه مطابق با اصول رعایت حقوق دیگران و تعهد به انجام امور در جهت حفظ نهادهای مشترکی است که این حقوق را برقرار و پایدار نگه می‌دارند (شیانی، ۱۳۸۱: ۳۶). اصطلاح حقوق بشر (human rights) در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در فرانسه به کار رفت. آن‌چه امروز با عنوان حقوق بشر و شهروند مطرح است، اصول، قواعد، و مفاهیمی است که مبانی اخیر آن، اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و اندیشه‌های متفکران سازنده آن اعلامیه یعنی فیلسوفان قرن هجدهم اروپا مانند ژان ژاک روسو، منتسکیو، و دیدرو است و در اعلامیه حقوق بشر و دو میثاقی که «منشور حقوق بشر» نامیده می‌شود منعکس شده است (مهرپور، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

امروزه حقوق شهروندی در علم سیاست و دانش حقوق و فقه سیاسی جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا واقعیت آن است که در عصر حاضر نیز از اهمیت موقعیت شهروندی به‌هیچ‌وجه کاسته نشده یا تمامی اهمیت گذشته آن از بین نرفته است (Gustafson, 2002: 119)؛ چنان‌که به‌رغم تبلیغ آموزه حقوق جهانی بشر، هنگام اداره امور سیاسی در کشورها دیده می‌شود که شهروندی هنوز اهمیت ویژه‌ای دارد و علت را باید در عوامل مختلف جست‌وجو کرد؛ از جمله می‌توان به دو علت اصلی اشاره کرد:

۱. جهانی شدن برخی از امور باعث تغییر بستر حکومتی دولت‌ها شده است، اما دولت‌ها هم‌چنان تواناترین نهاد برای تمرکز قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی، و ارتباطی به‌شمار می‌روند. بنابراین، دولت بستر اصلی شهروندی محسوب می‌شود و حقوق و مسئولیت‌ها به‌صورت اساسی در سطح دولت‌ها معین می‌شوند و اجرایی شدن حقوق و تکالیف ارتباط تنگاتنگی با دولت - ملت دارد. برای همین، امروزه اجرایی شدن حقوق بشر بیش‌تر در قالب میثاق‌ها و معاهدات حقوق بشر الزام‌آور است که دولت‌ها باید به امضا و تصویب آن مبادرت ورزند و با رضایت به تعهدات حقوق بشر گردن نهند.

۲. شهروندی بیان‌گر ارتباط میان حقوق، مسئولیت‌ها، و مشارکت است که برای هر نوع اداره‌ای لازم و ضروری‌اند و هم‌اکنون شهروندی سازوکار خوبی برای تحقق حقوق و تکالیف است. حال آن‌که یکی از مشکلات حقوق بشر این است که با ایده جامعه سیاسی پیوند نداشته است و سازوکاری مؤثر برای تحقق آن وجود ندارد (فالكس، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۳).

از جمله مجموعه‌های حقوقی که تنظیم‌کننده روابط جوامع بشری بوده‌اند، می‌توان از قانون حمورابی، حقوق تلمود، حقوق یونان، حقوق روم، حقوق ایران باستان، حقوق مسیحیان، و حقوق اسلامی یاد کرد. در مورد سابقه مفهوم شهروندی، که قدمت آن به یونان باستان برمی‌گردد، به‌اجمال می‌توان گفت که در دوران مدرن با ازهم‌پاشیدگی سیستم حکومتی دوران ماقبل مدرن مغرب‌زمین و با رواج لیبرالیسم و مردم‌سالاری خاص این دوران مفهوم شهروندی رشد کرده و مفهوم جدیدی یافته است و به‌عبارتی، به مردم یک شهر و موضوعات مرتبط با آن اشاره دارد. البته مبانی و جلوه بسیاری از ارزش‌های رایج و مورد تبلیغ جامعه متمدن امروز را می‌توان در تعالیم اسلام و کلام و سیره معصومین (ع) یافت و واژگانی هم‌چون «اهل»، «ساکن»، «مقیم»، «رعیت»، «تبعه»، و «شهر» همگی بر شهرنشینی و مدنیت در اسلام صحه می‌گذارند (نقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۶). اسلام اصولاً دین شهر است و به اجتماعات بزرگ انسانی توجهی خاص مبذول داشته است. تفکر اسلامی ضمن آن‌که بادیه‌نشینی را نفی کرده و مسلمانان را به شهرها فراخوانده است، اهمیت و ارزش شهر را به‌میزان معنویت حاکم بر ساکنان شهر تعیین می‌کند. مثلاً هنگامی که قرآن از شهر انطاکیه سخن می‌گوید، به‌رغم آن‌که شهری آباد و پرجمعیت بوده است، به‌سبب شرک حاکم بر شهر آن را قریه می‌نامد (یس: ۱۳)، و همین شهر را به استناد انسانی والا «مدینه» می‌نامد (یس: ۲۰). مؤلفان جدید بر این فرض‌اند که اسلام دینی شهری است. این فرض پیش از همه برداشتی از یک متن قدیمی نوشته ویلیام مارسی است و می‌توان گفت اصطلاح «شهر اسلامی» را نیز مارسی خلق کرده است و ظاهراً تمدن اسلامی بیش از هرچیز با حیات شهری پیوندی نزدیک داشته است (قالیباف و پورموسوی، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۶).

در دورانی که شهر با کمیت‌ها سنجیده می‌شود، شهرسازی نیز، که زمانی به جلوه‌بخشیدن اصول آسمانی توجه داشت، به برنامه‌ای برای تأمین سرپناه تبدیل شده است. درحالی‌که حتی اگر ابعاد معنوی شهر را کنار نهیم و فقط به کمیت توجه کنیم، باید بگوییم که شهرسازی، مسکن‌سازی و خیابان‌کشی نیست. شهرسازی را می‌توان سازمان‌دهی و کنترل همه فعالیت‌های ضروری حیات فردی و جمعی انسان دانست؛ به‌نحوی که حاصل

کار پاسخ‌گوی نیازهای متفاوت انسان بنا به فرهنگ و جهان‌بینی خاص خودش باشد (نقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۹).

در مقدمه اعلامیه «حقوق بشر و شهروند» آمده که تنها علت بدبختی‌های عمومی و فساد دولت‌ها، انکار یا فراموشی حقوق انسانی مردم است، در حالی این اعلامیه و نظام بین‌الملل جهانی با این همه شعار نتوانستند برای ترویج حقوق شهروندی و احقاق حق کشورها و ملت‌های ضعیف اقدامی کنند. البته، با توجه به اهداف حقوق بشر و پیام‌های ادیان الهی خواهیم دید که ادیان الهی، به‌خصوص دین اسلام، نقش بسیار مؤثری در ترویج حقوق بشر و شهروند داشته است، لذا در سیر تاریخی مباحث شهروندی باید بزرگ‌ترین سهم را به ادیان الهی از جمله دین اسلام داد (مهرپور، ۱۳۷۷: ۸۷-۸۸)؛ زیرا دین اسلام همواره در برابر ستم‌کاران و زورگویان ایستادگی کرده و در جهت عدالت اجتماعی و مفاهیم عالی انسانی سخن رانده است.

هر جهان‌بینی و ایدئولوژی، به‌ویژه اگر مدعی برپایی حکومت باشد، سیستم حقوقی خاص خود را دارد. این سیستم حقوقی وقتی جدی‌تر مطرح می‌شود که آن جهان‌بینی ناظر بر همه فعالیت‌های پیروان خویش از جمله نظام حکومتی باشد. بنابراین هر سیستم حقوقی برای هر دو عنصر از مجموعه جامعه (افراد و گروه‌ها) حقوقی را نسبت به یک‌دیگر تعریف می‌کند که این حقوق در سیستم حقوقی مبتنی بر جهان‌بینی الهی، گذشته از جنبه ظاهری، جنبه‌ای معنوی و روحانی و عبادی نیز می‌یابد، ولی در سیستم حقوقی مبتنی بر جهان‌بینی مادی این حقوق فقط جنبه ظاهری دارد و در راستای قوانین وضع‌شده از جانب انسان تبیین می‌شود.

مفهوم حقوق شهروندی

امروزه در مطبوعات از عبارت «حقوق شهروندی» زیاد استفاده می‌شود، اما بیش‌تر بعد سیاسی آن مدنظر است تا مفهوم دقیق فقهی و حقوقی آن. از این‌رو لازم است معنای موردنظر در این نوشتار مشخص شود.

شهروند و شهروندی

الف) مفهوم لغوی شهروند

در لغت‌نامه دهخدا شهروند «اهل یک شهر و یا یک کشور» تعریف شده است و در ادامه

توضیح داده است که پسوند «وند» در این واژه در گذشته «بند» بوده است و در واقع این واژه «شهربند» بوده (به معنای کسی که به شهری بند است) و با گذشت زمان «بند» به «وند» تبدیل شده است و معادل انگلیسی شهروند، «citizen» است.

ب) مفهوم اصطلاحی شهروند

در اصطلاح شهروند عضو جامعه‌ای سیاسی است که حقوق و وظایف مرتبط با این عضویت را دارد و از وجود رابطه و پیوند متقابل فرد و جامعه سیاسی حکایت می‌کند. البته باید توجه کرد که برخی از الزامات این واژه در غیر شهر کم‌تر معنا پیدا می‌کند؛ زیرا بیش‌تر شهرها محل ظهور روابط پیچیده سیاسی، اقتصادی، حقوقی، و فرهنگی‌اند. اما این بدان معنا نیست که روستاییان، یا افرادی که در غیر شهر زندگی می‌کنند، شهروند به‌شمار نمی‌آیند، بلکه از باب تغلیب به همه افراد یک سرزمین یا کشور، شهروند گفته می‌شود. در واقع، شهروند فردی است که در ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی جامعه حضور دارد و در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، و شکل‌دهی آن مستقیم یا غیرمستقیم مؤثر است. خلاصه این‌که، شهروند بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت دارد و حاکی از آن است.

ج) شهروندی

شهروندی (که یای نسبت در آن وجود دارد) در واقع حاکی از موقعیت و حالت انسانی است که براساس آن باید از حقوق و مزایایی برخوردار و تکالیفی را عهده‌دار شود، هرچند در دولت - شهر نباشد؛ یعنی ساکن کشور نباشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۷). بنابراین، شهروندی وضعیتی است که به افراد عضو جامعه‌ای ملی اعطا می‌شود و حقوق شهروندی حقوقی است که از آن ناشی می‌شود و مشارکت در این داری عمومی را آسان می‌کند. به عبارت دیگر مفهوم جغرافیایی شهروندی، که اکنون معیاری متداول شده است، مزایا و مسئولیت‌هایی خاص را به‌عنوان «شهروندی» برای کسانی که در سرزمینی متولد شده باشند، یا به‌طور دائم در آن زندگی کنند، و یا براساس سایر قوانین به تابعیت کشور درآیند، به رسمیت می‌شناسد.

شهروندی هویت جدیدی به فرد می‌بخشد که خارج از هویت فردی، خاندانی، قومی، خونی، تباری، و شغلی است. بنابراین، شهروندی به وضع رابطه میان شخص و جامعه‌ای

سیاسی به نام دولت - کشور گفته می‌شود که براساس آن، اولی ملزم به وفاداری و دومی موظف به حمایت است.

درواقع، ویژگی‌ای که شهروندی را از تابعیت صرف جدا می‌کند، وجود اخلاق مشارکت و حقوق و مزایای شهروندی است. شهروندی نه صرفاً موقعیتی منفعلانه، بلکه موقعیتی فعالانه و تأثیرگذار است. در نگاهی کلی، شهروندی حاکی از رابطه‌ای خاص میان جامعه سیاسی و عضو آن است که براساس آن، فرد حقوق و تکالیفی خواهد داشت. پس شهروند بر عضویت، و شهروندی بر آن حالتی که از این وضعیت ناشی می‌شود، دلالت دارد. درنهایت، حقوق شهروندی مجموعه امتیازات و اختیارات ناشی از موقعیت و حالتی است که بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت می‌کند. مؤلفه‌های حقوق شهروندی متشکل از حقوق شخصی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی است و هر یک از موارد مزبور مصادیق متعددی دارد که باید در جای خود بررسی شود.

با توجه به مطالبی که گفته شد و تأثیر دین و ایدئولوژی بر نوع حکومت و حقوق شهروندان، در این پژوهش به تربیت شهروند و حقوق شهروندی در قالب نظریه تورنی (Torney) و همکاران (۱۹۷۱) از منظر نهج البلاغه و تفکرات حضرت علی (ع) پرداخته می‌شود و در ضمن مقاله به تفکرات سایر ائمه و قرآن نیز استناد خواهد شد.

تقسیم‌بندی تورنی در تعلیم و تربیت مدنی شهروندان

الف) حوزه شناختی: چهارچوب قانون اساسی و مفاهیم مربوط به شهروندی و معانی آن‌ها نظیر میهن‌پرستی، توسعه تاریخی کشور، ساختار حکومتی، سازمان‌ها و نهادها در سطوح مختلف، فرایندهای سیاسی مانند انتخابات، تقسیم‌بندی قوای سه‌گانه، دولت و اقتصاد (نظیر مالیات)، دولت و خدمات اجتماعی (نظیر تأمین اجتماعی) و انسان در مقام موجودی اجتماعی و وابسته به دیگران (شارع‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

ب) حوزه عاطفی: احترام به دیگران، تساهل و تسامح، اعتقاد به برابری، احترام به قانون و دفاع از میهن، اعتقاد به آزادی افراد، حقوق شهروندان برای ابراز عقاید، تمایل به شرکت در مسائل جاری، درک وابستگی متقابل کشورهای جهان به یکدیگر، احترام به دولت و سنت ملی بدون احساس قوم‌مداری، احترام به تنوع و علاقه‌مندی به پی‌گیری مسائل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی در سطوح ملی و بین‌المللی (همان: ۱۸۶).

ج) حوزه رفتاری: اطاعت از قانون، پرداخت مالیات، مشارکت، استفاده از تفکر منطقی و انتقادی در حل مسائل، برخورداری از تحمل و سعه صدر، پی گیری اخبار و اطلاعات از منابع گوناگون (همان: ۱۸۹).

حقوق شهروندی از نظر قرآن کریم

قرآن کریم انسان را موجودی صاحب کرامت از جانب خداوند می داند: «لقد کرما بنی آدم: همانا فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم» (اسراء: ۷۰). این کرامت نظری می تواند بزرگواری های ارزشی و عملی فراوانی به همراه داشته باشد. به سبب همین کرامت باید همه تعالیم اخلاقی و حقوقی با عنایت به این اصل نظری و در سازگاری کامل با آن تنظیم شوند. هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزش مند است، خواهناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت، و غیره حق اویند، بلکه باید به گونه ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۰۳).

حیات

نخستین حقی که خداوند برای انسان برشمرده، حق حیات است. سلب حیات انسان به معنای نابودسازی کل جامعه است، مگر آن که با علت درستی انجام شود. «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً: هرکس، کسی را بکشد که کسی را نکشته یا در زمین فساد نکرده است، گویی همه مردم را کشته است» (مائده: ۳۲). از سوی دیگر، امام سجاد(ع) سرچشمه حقوق را شناخت پروردگار می شمارد. راز سخن آن حضرت در این جاست که اگر کسی خدا را نشناسد و کفر پیشه کند، درحقیقت از حق حیات بی بهره است (میرتقی، ۱۳۷۱: ۶۹-۷۵).

آزادی

همه پیامبران پیام آور آزادی بشر بوده اند. آزادی از نظر اسلام یعنی رهاسدن از بردگی و اطاعت غیر خدا. اما از نظر مکاتب دیگر آزادی یعنی حق انتخاب داشتن که انسان می تواند با توجه به این حق انتخاب، دین داشته یا نداشته باشد. درحالی که در اسلام این رهایی مطلق بردگی است؛ زیرا انسان در این صورت اسیر آرزوها و هوس ها خواهد شد. «کل

نفس بما کسبت رهینه، الا اصحاب الیمین: هر کس در گرو کار خویش است، مگر نیک‌بختان» (مدثر: ۳۸-۳۹).

هم‌چنین خداوند درباره آزادی در انتخاب دین می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی: اجباری در پذیرش دین نیست راه رشد و هدایت از گمراهی مشخص شده است» (بقره: ۲۵۶). حضرت علی (ع) خطاب به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرّاً: بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۳۱).

عدالت

عدل عبارت است از قرارداد هر چیز در جای مناسب خویش (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). ستون سقّف معنویت، در زیباشهر شریعت، عدالت است «ان الله یامر بالعدل و الاحسان: خداوند به دادگری و احسان فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰). به نص قرآن کریم فلسفه دین در عینیت اجتماعات «اقامه قسط» است. یعنی دین آمد تا مردمان به «عدل و داد» برخیزند و بر پایه «قسط» زندگی کنند (حدید: ۲۵). از این روست که امام باقر (ع) می‌فرماید: «پیامبر برای معماری مدینه شریعت بر ویرانه‌های جاهلیت، جامعه را با عدالت ساخت و پرداخت» (طوسی، ۱۳۷۶: ۶/ ۱۵۴).

امنیت و رفاه

از دیگر حقوق شهروندان در حکومت اسلامی برخوردارگی از رفاه و آسایش است. آنان حق دارند که در محیطی امن و با آرامش از مواهب هستی بهره‌مند شوند و اسلام آن را از حقوق معنوی شهروندان می‌داند. «انما جزاؤ الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض: کیفر آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و به فساد در زمین اقدام می‌کنند، این است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست‌ها و پاهاشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید شوند» (مائده: ۳۳).

از نظر قرآن، دستیابی به محیطی سالم و امن اولین گام امر به معروف و نهی از منکر و نظارت همگانی است و آیات ۱۰۳ آل عمران و ۴۱ حج بر این مطلب صحه می‌گذارند.

بنابراین، قرآن کریم برخوردار از امنیت و حفظ و حراست از مردم در برابر ستم‌گران و بیگانگان و نیز بهره‌مندی از کسب و کار، آزادی، و آسایش را حق همه مردم می‌داند، مگر آن‌که موجب ضرر فرد یا اجتماع شود.

در کل، دیدگاه قرآن به شهروندی را می‌توان در حکومتی که پیامبر (ص) تشکیل داد، مشاهده کرد؛ زیرا پیامبر اعظم با تعالیمی که از قرآن فراگرفته بود، هسته اولیه امت اسلامی را بنیان نهاد، و اندکی بعد به یثرب رفت، و یثرب را به «مدینه النبی» تبدیل کرد؛ مدینه‌ای که در آن حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش براساس بندگی خدا و قانون‌گذاری حق شکل گرفت. با توجه به اهداف هر حکومتی، می‌توان به حقوق مردم از دیدگاه آن حکومت پی برد. نخستین هدف در حکومت اسلامی مربوط به فرهنگ و ایدئولوژی است، چنان‌که پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و اعتقادی مردم از مهم‌ترین اهداف پیامبر بوده است. «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم: پیامبری که بار سنگین را از دوش مردم برمی‌دارد و بندها و زنجیرهایی را که بر آنان بود، فرو می‌نهد» (اعراف: ۱۵۷). بدیهی است منظور از بارهای سنگین آداب و رسوم جاهلی و نیز غل و زنجیرهای فکری و روحی است که بر نیروها و استعدادها معنوی بشر سایه افکنده است (ابن تراب، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۳).

حقوق شهروندی از دیدگاه نهج‌البلاغه

حکومت اسلامی در حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) تبلور پیدا کرد و می‌توان گفت که او آیین تمام‌نمای اسلام است. علی (ع) در دوران ۲۳ ساله رسالت از کتاب و سنت نبوی دانش مدیریت مدنی را آموخته بود و با فرهنگ و سنت نیز به‌خوبی آشنا بود. او در روزگار ۲۵ ساله پس از پیامبر نیز از رویدادها، تجربه‌ها اندوخته بود و از شیوه‌های گوناگون مدیریتی عبرت‌ها و آموزش‌ها گرفته بود. او اکنون می‌خواست جامعه را نظام‌یافته و قانون‌مند اداره کند تا جامعه تحت تأثیر شخصیت‌های نیرومند و ناتوان قبیله یا غیر قبیله قرار نگیرد. او می‌خواست عدالت را در جایگاه شایسته خود مستقر سازد و با تربیت تجربی و ملی نسل‌ها به تدریج از نفوذ فرهنگ قبیله‌ای و جاهلی بکاهد.

با همین نگاه متوجه شد که مدینه دیگر ظرفیت مناسبی برای اجرا و پذیرش این برنامه نیست. بنابراین، به کوفه رفت تا آن شهر نوین را با شهروندان گوناگون و چندفرهنگی در معرض آزمایش اجرای برنامه‌اش قرار دهد، ولی به دلایلی در کوفه نیز نتوانست آن برنامه پیشرفته را به اجرا درآورد. به‌رحال، حضرت به رفع موانعی که بر سر راه آزادی و آگاهی

مردم به وجود آمده بود، کمر همت بست و در جنگ‌های جمل و صفین با هواداران امتیازخواهی، بی‌عدالتی، ستم‌کاری، و تجاوز به حقوق مردم جنگید (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۵۴-۲۵۶). آن حضرت نه تنها احزاب اموی قاسطین و ناکثین را، به سبب انحراف از مسیر عدالت، تحمل نمی‌کند، بلکه کارگزارانش را نیز به اندک بهانه انحراف از مسیر عدالت، سرزنش و کنترل می‌کند. یکی را به سبب وسعت و گستردگی خانه‌اش، در حالی که توده مردم توانایی کافی ندارند (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: خطبه ۲۰۹)، و دیگری را به سبب تبعیض در تقسیم بیت‌المال، امتیازبخشی، و رانت‌دهی سیاسی و اقتصادی به نزدیکان و بستگان (همان: خطبه ۲۳۲ و نامه‌های ۴۲، ۷۱) و شخص دیگری را به سبب گرانی خانه مسکونی‌اش (همان: خطبه ۳) و چهارمی را به سبب چپاول بیت‌المال (همان: نامه ۴۱) و حتی شخصیت برجسته‌ای هم چون عثمان بن حنیف را به علت حضور بر سر سفره توان‌گران (همان: نامه ۴۵) توبیخ و سرزنش و گاه از کار برکنار می‌کرد و با تکیه بر شیوه‌های متفاوت و متداول اداره جامعه آنان را کنترل می‌کرد. حضرت در اهمیت مدنیت و شهرنشینی طی نامه‌ای به حارث همدانی به وی متذکر می‌شود که در شهرهای بزرگ مسلمانان سکنی گزینند و به این ترتیب خود را در معرض محیطی اجتماعی قرار دهد که در آن راه و روش اسلام روشن‌تر و توان‌مندتر آشکار شده است: «و اسکن الامصار العظام فانها جماع المسلمین و احذر منازل الغفلة و الجفاء و قلة الاعوان علی طاعة الله: در شهرهای بزرگ سکونت کن که محل اجتماع مسلمانان است و از جایی که منزلگاه غفلت و ستم است و طاعت خداوند را یاران اندک است، پرهیز» (همان: نامه ۶۹).

در حقیقت، موضوع «شهروندی» رابطه «اهل شهر» یا «شهروند» را با «مدیریت شهر» یا با «دولت» و «حکومت» تبیین می‌کند. اگر حقوق شهروند از طرف دولت و حکومت رعایت شود و مردم مشارکت کنند و حقوق خود را بشناسند، پدیده شهروندی به منصفه ظهور می‌رسد. در یک نگاه مدنیت و شهروندی، با توجه به مبانی ارزشی، انسانی، و فطری، آدمی را در رابطه با محیط طبیعی، اجتماعی، و فرهنگی متعهد و مکلف می‌داند. حضرت علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «فانکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم: شما نه فقط در برخورد با انسان‌ها، بلکه در رابطه با بلاد و سرزمین‌ها و چهارپایان نیز باید در برابر حق و خلق پاسخ‌گو باشید» (همان: خطبه ۱۶۷).

بر اساس مبانی‌ای که گفته شد، اگر حکومت بخواهد، وحدت، امنیت، و معنویت را در جامعه محقق سازد و رفاه شهروندان را تأمین کند، باید:

۱. آزادی اندیشه، تکثر فکری و فرهنگی، آزادی‌های مدنی و حقوق اساسی، توسعه سیاسی و مشارکت مردمی در حیات اجتماعی و اقتصادی را به رسمیت بشناسد و از آن‌ها استقبال کند (همان: نامه ۵۳)؛
۲. ساختار قدرت را بر قانون‌پذیری و نفی تفرد و تمرکز و توزیع آن بین مردم بنا نهد، اصلاح روابط و مناسبات انسانی را هنجار قرار دهد و تعهدات حقوقی خویش با مردم را پاس نهد (همان: خطبه ۲۱۶)؛
۳. عقده‌های روانی و بحران هویت و شخصیت را از طریق مهرورزی و توجه به نیازهای روانی (همان: نامه‌های ۱۸، ۵۳) و هم‌دردی و هم‌رنگی در زندگی اجتماعی با توده مردم (همان: خطبه ۲۰۹) و تکریم عرف، عادات، و آداب معقول فرهنگی و اجتماعی مردم (همان: نامه ۵۳ و حکمت ۴۰۱) و نفی امتیازات ناروای اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی و درمان دوقطبی بودن جامعه (همان: خطبه‌های ۳، ۱۵ و نامه ۵۳) برطرف کند و جان‌ها را آرامش و آسایش بخشد (اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۴۷).

اهداف کلی حقوق شهروندی از نظر علی (ع)

۱. نظم‌بخشیدن به امور سیاسی و اجتماعی مردم و اجرای قانون.
 ۲. رسیدگی به امور مالی و تقسیم عادلانه بیت‌المال.
 ۳. مبارزه با دشمنان اسلام به منظور برقراری امنیت و آسایش مردم.
 ۴. گسترش آبادانی و توسعه کشور.
- حال با توجه به اهدافی که حضرت علی (ع) مد نظر داشته و در نهج‌البلاغه آمده است، آن‌ها را در قالب دیدگاهی که گفته شد درمی‌آوریم و در سه قسمت حوزه شناختی، حوزه عاطفی، و حوزه رفتاری بررسی می‌کنیم.

حوزه شناختی

چهارچوب قانون اساسی و مفاهیم مربوط به شهروندی

برای ایشان چهارچوب قانون اساسی، قانون خداوندی و اسلام است. از نظر ایشان همه حق و حقوق در جهان از آن خداوند است و مهم‌ترین مبانی این چهارچوب که خداوند تعیین کرده است، عدالت، آزادی، تقوا، اخلاق، عزت، حرمت انسان‌ها، نیکوکاری، و امانت‌داری است.

ایشان حقوق متقابل شهروندان و حکومت را، که می‌توان آن را قانون اساسی حضرت علی (ع) قلمداد کرد، به موارد زیر تقسیم می‌کند:

۱. هدایت‌گری: هدایت مردم از جانب حکومت با رهنمودهای خالصانه و حکیمانه و بدون جهت‌گیری.

۲. فقرزدایی: تأمین رفاه مردم، ایجاد اشتغال، و رونق کشاورزی و صنعت.

۳. جهل‌زدایی: تعلیم و تربیت فراگیر و قراردادن این امکان در اختیار همه طبقات جامعه.

۴. قانون‌گرایی: اجرای قانون در جامعه از جانب دولت‌مردان برای استواری در عمل و اجرای عدالت.

جریانات سیاسی و انتخابات

ایشان در مورد توجه به جریانات سیاسی و آزادی در انتخابات می‌فرماید: «هرچند حکومت اسلامی مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد، در کنار مشروعیت الهی مقبولیت مردمی نیز لازم است. از دیدگاه ایشان باید از قبل شرایط روحی و روانی، اعتقادی، فرهنگی، و اخلاقی در جامعه فراهم شود تا افراد با انگیزهٔ درونی خود خواهان حق و حکومت اسلامی باشند و نمی‌توان با زور شمشیر افراد را مجبور به اطاعت کرد» (باب‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۳۹-۵۴۱). حضرت در تأیید این سخن می‌فرماید: «انبوه مردم برای بیعت با چنان اشیاقی به خانهٔ من آمدند که نزدیک بود فرزندانم زیر دست و پای آنان بروند و ردایم از دوشم افتاد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: خطبهٔ ۳). امام خشنودی خدا را در آزادی رأی مردم می‌داند و در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: «همانا شورای مسلمانان از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خواندند، خشنودی خدا هم در آن است» (همان: نامهٔ ۶).

ساختار حکومتی، سازمان‌ها، و نهادها در سطوح مختلف جامعه

توجه امام به ساختار حکومتی، سازمان‌ها، و نهادها در سطوح مختلف جامعه از نامهٔ او به مالک اشتر برمی‌آید: «بدان که بر تو واجب است که همواره به یاد حکومت‌های عادلانهٔ پیش از خود باشی. هم‌چنین توجه خود را به روش‌های خوب و اثری که از پیامبر رسیده و یا فریضه‌ای که در کتاب خداوند آمده است، معطوف دار و به خطوطی که در روش من مشاهده کرده‌ای، اقتدا کن» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامهٔ ۵۳). ایشان در پذیرش حکومت و مدیریت جامعهٔ مسلمانان «نگرش امانتی» را مانند قاعده‌ای بنیادین و فراگیر پذیرفته بودند و کارگزاران خود را نیز به این واقعیت دعوت می‌کردند (اعرافی، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۶).

ایشان بر این عقیده‌اند که دولت و ملت حقوق متقابلی نسبت به یکدیگر ندارند و باید یکدیگر را یاری رسانند.

ایشان در این باره به نکاتی پافشاری داشتند و هر کدام را مانعی در برابر دموکراسی و زندگی شهروندان می‌دانستند:

۱. استبداد و خودرأیی: امام سلطنت و قدرت سیاسی و اجرایی را در صورتی که همراه خودسازی معنوی زمام‌داران نباشد، عامل پیدایش استبداد آنان معرفی می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۱۶۰).

۲. ضعف مدیریت: یکی از راه‌های آسیب‌پذیری نظام‌های سیاسی و اجتماعی، ضعف مدیریت زمام‌داران و کارگزاران حکومتی است. حضرت به مالک‌اشتر می‌فرماید: هرگاه معاونان تو از پاسخ‌دادن به مشکلات کارگزاران درماندند، تو خود اقدام کن (همان: نامه ۳۴).

۳. ستم به مردم: خطرناک‌ترین پدیده‌ای که سلامت و اقتدار هر نظامی را تهدید می‌کند، ستم زمام‌داران به مردم است. در دیدگاه امام علی (ع)، زمام‌داران ستم‌گر بدترین مردم نزد خدا هستند (همان: خطبه ۱۶۴).

۴. فاصله‌گرفتن از مردم: یکی از راه‌های آسیب‌پذیری و تضعیف حکومت فاصله‌گرفتن زمام‌داران از مردم و رنجش خاطر مردم از حکومت است. فاصله‌گرفتن از مردم موجب ناتوانی در تشخیص درست حق و باطل، بدبینی به کارگزار و اصل نظام و حکومت، و شکاف بین مردم و دولت می‌شود.

۵. اخلاق و روحیات ناپسند: از آفات بزرگی که معمولاً دامن‌گیر رجال سیاسی می‌شود دینزدگی، رفاه‌طلبی، قدرت‌طلبی، و رشوه‌خواری است. بی‌شک هواپرستی و افراط و تفریط در کارها، دورویی، و گفتار بدون عمل نیز موجب روی‌گردانی مردم از زمام‌داران خواهد شد.

تقسیم‌بندی قوای سه‌گانه

واگذاری وظیفه مشخص و متمایز به تک‌تک افراد و نیز حصول اطمینان از این‌که این وظایف آن‌چنان هماهنگ‌اند که سازمان می‌تواند هدف‌های خود را تحقق بخشد، از اصول و اهداف اساسی مدیریت است. بنابراین، یکی از اصول حاکم‌بر مدیریت اسلامی این است که مسئول مافوق در عملکرد مدیران و کارمندان سطوح پایین‌تر مشارکت داشته و پاسخ‌گوی تخلفات آنان بوده باشد. حضرت در مورد سلسله‌مراتب مدیریتی و نهادهای قدرت به مالک‌اشتر می‌فرماید: «از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنان عطا کن که دوست

داری خداوند از عفوش به تو عنایت کند، زیرا تو مافوق آنان و پیشوایت مافوق تو، و خداوند مافوق کسی است که تو را زمامدار قرار داده است» (همان: نامه ۵۳). ایشان در امر حکومت‌داری به بعضی از کارگزاران خویش اختیارات تام تفویض کرده بود و کارگزاران به دو دسته «امارت عامه»، که جنبه همگانی و قدرت وسیعی داشت، و «امارت خاصه»، که حالت جزئی داشت، تقسیم می‌شدند. هم‌چنین معیار ایشان برای تعیین زمام‌داران و والیان اصل تقوا و توجه به خطیربودن کار بود (معینی‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۶-۸۷).

دولت اسلامی که علی (ع) تشکیل داده بود، فدرالی نیست، بلکه نظامی است غیرمرکب. ازسوی دیگر، تمرکزگرا نیست و کارگزارانش اختیارات وسیعی دارند، اما خلیفه حق دارد هر وقت صلاح دانست در محدوده کار آنان دخالت کند. بنابراین، دولت از یک خلیفه در مرکز و کارگزاران او در شهرها تشکیل می‌شود که این کارگزاران معاونان، مشاوران، فرماندهان نظامی، و امرای ارتش را شامل می‌شوند (اسکندری، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۶).

تأمین اجتماعی

طبق موازین اسلام شخصی که در توان‌مندشدن یک سیستم و یا سازمان تلاش کرده است و به‌طورکلی به کشورش خدمت کرده و باعث رونق و سربلندی آن شده است، حق دارد که بعد از مدت کاری که طبق قانون و یا عرف انجام داده است، تکریم شود و حقی برای وی و افراد تحت تکفلش در نظر گرفته شود.

نقل کرده‌اند مرد سالخورده ناینبایی به گدایی مشغول بود، حضرت علی (ع) پرسید: این کیست؟ گفتند: ای امیر مؤمنان (ع) مردی نصرانی است، امام فرمود: از او چندان کار کشیده‌اند تا که‌نسال و ناتوان شده است، حال به او چیزی نمی‌دهید؟ مخارجش را از بیت‌المال مسلمانان بدهید. منطبق آن حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر این است: «مردم یا برادر دینی تواند و یا نظیر نوعی تو» (قربانی و نهاردانی، ۱۳۹۰: ۴۷).

حضرت علی (ع) در تأمین خدمات اجتماعی و انسانی، چنان‌که وظیفه یک حاکم دادگر است تا برای شهروندان انجام وظیفه کند و به امور آنان رسیدگی کند، به مالک اشتر می‌فرماید: «تو را بر چهار مسئولیت موظف کردم: تا مالیات‌های آن سرزمین را جمع‌آوری کنی؛ با دشمنان آن سرزمین بجنگی؛ به اصلاح اهل آن همت گماری؛ و به عمران و آبادانی آن مناطق پردازی» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵۳). ایشان هم‌چنین در تأمین آبادانی و رفاه شهروندان به مالک اشتر متذکر می‌شود که: «کوشش تو در آبادانی زمین بیش از کوشش در

جمع‌آوری مالیات باشد؛ زیرا مالیات جز با آبادانی به دست نمی‌آید و آن‌کس که بخواهد مالیات را بدون آبادانی مطالبه کند، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود می‌سازد و حکومتش بیش از مدت کمی دوام نخواهد داشت» (همان). از جمله می‌فرماید: افراد سالخورده و مریض و ازکارافتاده و ناتوان در برابر جامعه تکلیفی ندارند، ولی حقی دارند و لازم است از آنان مانند شهروندی از جامعه مراقبت شود (همان).

دولت و اقتصاد

ایشان دربارهٔ مسائل اقتصادی و ایجاد رفاه در جامعه سفارش می‌کند و پرداختن حقوق واجب مالی را که خداوند پرداختن آن را برای اغنیا لازم دانسته است، برای رفع احتیاجات زندگی لازم می‌داند می‌گوید: برای مبارزه با فقر و تأمین نیاز اقتصادی همهٔ اعضای جامعه، کافی است که ثروت‌مندان حقوق مالی خود را پردازند (دیرباز، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶).

حضرت در یکی از سخنان خویش می‌فرماید: «خداوند غذا و نیاز نیازمندان را در مال توان‌گران قرار داده است. پس فقیری گرسنه نماند جز آن‌که توان‌گری از حق او بهره‌مند شده است و خدا توان‌گران را در این کار بازخواست خواهد کرد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۳۲۸). ایشان دربارهٔ دخالت دولت اسلامی در اقتصاد برای تأمین نیاز و درآمد شهروندان می‌فرماید: «هیچ‌کس در کوفه نیست که زندگی او سامان نیافته باشد، پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و خانه دارند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می‌کنند» (همان: نامهٔ ۵۳). به نظر ایشان عدالت اقتصادی موجب توزیع عادلانهٔ درآمد بین قشرهای جامعه و رفاه و آسایش زندگی آنان می‌شود.

حوزهٔ عاطفی

احترام به دیگران و خضوع در برابر مردم

یکی دیگر از شاخصه‌های مردم‌سالاری احترام به شهروندان، فروتنی مسئولان حکومتی و کارگزاران آنان در مقابل مردم و ارج نهادن به شخصیت شهروندان است. امام در بیانی می‌فرماید: «با مردم آن‌گونه معاشرت کنید که اگر مُردید بر شما اشک بریزند و اگر زنده ماندید با اشتیاق به سوی شما آیند» (همان: حکمت ۵). از نظر ایشان، اگر بین شهروند و سرپرست بی‌احترامی و بدگمانی حاکم شود، هیچ برنامهٔ اصلاحی به نتیجهٔ مطلوب نمی‌رسد، زیرا در چنین جوی همه منافع خود را در نظر می‌گیرند و به منافع عموم فکر

نمی‌کنند. پس باید کاری کرد که باعث خوش‌گمانی و احترام حاکم به شهروندان شود، زیرا خوش‌گمانی به شهروندان سختی‌ها را از دوش مدیر برمی‌دارد و رنج‌هایش را برطرف می‌کند (جعفری، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹).

عدالت و برابری افراد

از مهم‌ترین اسناد تاریخی در مفهوم سیاست‌گذاری عدالت، رعایت مساوات، و عدالت اجتماعی فرمان‌نامه علی (ع) به مالک اشتر است. این سند به‌تنهایی همه جوانب اصل وحدت‌گرایی، آزادمندی، اصل حقوقی، مدیریتی، اقتصاد، سیاست، انتقاد، مشورت، مالیات، مردم‌سالاری و کلیه مباحث شهروندی را متذکر شده است. حضرت تأکید دارد که اگر برای اجرای عدالت نبود، رشته قدرت و حکومت را به حال خود رها می‌کردم تا ببینید حکومت برای من ذره‌ای ارزش ندارد. امام در تأکید بر حقوق اقلیت‌ها این‌گونه می‌اندیشد: «تابعیت و مفهوم شهروندی براساس خون، زبان، خاک، و سایر عناصر مادی شکل نمی‌گیرد. تابعیت مفهومی حقوقی مبتنی بر اختیار و مربوط به اراده و عقیده افراد است. هر فرد با قبول اسلام به تابعیت جامعه اسلامی پذیرفته می‌شود. هم‌چنین تابعیت اقلیت‌های دینی و قومی می‌تواند با شرایط خاص و معاهده دوجانبه و به شیوه قراردادی، که اسلام آن را «ذمه» می‌نامد، صورت گیرد. نمونه‌های آن در صدر اسلام با معاهداتی که با یهودیان و مسیحیان مدینه بسته شده دیده می‌شود» (عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۳۸). ایشان در برتری عدالت بر بخشش می‌فرماید: «عدالت کارها را بدان جایی می‌نهد که باید، و بخشش آن را از جایش برون می‌کند. عدالت به سود همگان و بخشش به سود خاصان است (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۴۳۷).

آزادی افراد در ابراز عقاید و نوع شغل

اصل آزادی و آزادمندی از اصول اولیه اسلام است که امام علی (ع) بر آن تأکید داشتند. آزادی به معنای حق و داشتن اختیار افراد است و شامل آزادی‌های فردی، عمومی، و اجتماعی شهروندان می‌شود. ایشان در نامه‌ای به امام حسن (ع) می‌فرماید: «و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً؛ هرگز بنده دیگری نباش، چراکه خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۳۱).

امام با تأکید بر اصل اسلامی «لا اکراه فی الدین» این بخش‌نامه را صادر فرمود. «انسی لا احب ان اکره احداً علی مایکره: هیچ فردی به انجام کاری که دوست نمی‌دارد، مجبور

نمی‌شود». این جز احترام به فکر و آزادی عقیده افراد و شهروندان نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۸). در واقع، انواع آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در حکومت ایشان دیده می‌شود به طوری که ادیان دیگر آزاد بودند تا فرایض دینی خود را انجام دهند، به شرطی که به اسلام هتک حرمتی نشود. هم‌چنین سایر ملت‌ها از حقوق مساوی با مسلمانان برخوردار بودند و حتی دیه و مالیات آنان برابر بود. حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

هیچ‌کس را از خواسته‌های مشروعش باز ندارید ... و نیز، به سبب گرفتن درهمی، کسی را تازیانه نزنید؛ هم‌چنین به مال احدی چه مسلمان و چه غیرمسلمان، که در پناه اسلام است، دست نزنید (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵۱).

وابستگی کشورهای جهان به یک‌دیگر

حضرت علی (ع) در برخورد با ملل سایر سرزمین‌ها و ادیان دیگر سعی در بازسازی تفکر فراملی و احیای اندیشه جهان‌وطنی برای ممکن‌ساختن ایفای نقش مؤثر ادیان آسمانی در عرصه بین‌المللی داشت. هم‌چنین با پیوند معنوی انسان با خدا و تبیین خط‌مشی‌های اصولی در رویارویی با عوامل ضد دین به شیوه مثبت در پی سالم‌سازی عرصه سیاست از اندیشه الحادی بود (عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۵۴). صلح و امنیت توأم با عدالت در نظام بین‌المللی و نیز اشتیاق به مبادلات اقتصادی و فنی در توسعه تکنولوژی مدرن همکاری‌های دوجانبه را می‌طلبد که بدون احترام متقابل دست‌یابی به این آرمان‌ها مقدور نیست. در همین راستا، حضرت در طی دوران حکومت خویش از هرگونه درگیری خارجی جلوگیری کرد تا با حفظ موضع و آرامش درونی پایه‌های حکومت را مستحکم و در برقراری ارتباط و دوستی با سایر ملت‌ها تلاش کند.

تسامح و تساهل

شهروندان برای تلفیق و طرح منافع و خواسته‌های خود دور هم جمع می‌شوند. در واقع تسامح و تساهل می‌تواند وحدت یک جامعه را حفظ کند، زیرا انسان‌ها برای بهتر زیستن و ایجاد شهرنشینی باید به این اصل معتقد باشند. خداوند ساختمان اندیشه بشری را به گونه‌ای خلق کرده است که افکار و اندیشه انسان‌ها با هم متفاوت باشد. خداوند در این باره می‌فرماید:

ای پیامبر، تو به لطف و رحمت الهی با آنان نرم‌خو شدی و اگر تند و خشن و سخت‌دل بودی، بی‌گمان گرد تو پراکنده می‌شدند. پس از تقصیر آنان بگذر و برای آنان طلب آمرزش کن (آل‌عمران: ۱۵۹).

آنچه در تسامح و تساهل اسلامی مد نظر است، پای فشردن و تعصب ورزیدن به اعتقادات در عین حسن سلوک با دیگران و برخورد عاطفی و از سر رأفت برای جلب آنان است. در واقع، تسامح و تساهل روشی برای رسیدن به مقصد است نه هدف. بر همین اساس است که وقتی در جنگ صفین اصحاب علی (ع) به معاویه و یاران او فحاشی کردند، ایشان فرمود: «من خوش ندارم که شما فحاش باشید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: خطبه ۲۰۴). توجه به آداب دیگران و معاشرت با آنان براساس آداب ایشان در زمره همین شیوه‌های تسامح است که حضرت مد نظر دارند (مرادی خلیج، ۱۳۸۲: ۶۸-۷۱).

شرکت در مسائل جاری جامعه

ایشان در پی‌گیری و شرکت در مسائل جاری جامعه و رفاه حال شهروندان دائماً به ارزیابی و کنترل نرخ و قیمت بازار (تسعیر)، ممنوع کردن غیرمسلمانان از صرافی (کنترل پول)، نظارت بر اقدامات کارگزاران، جلوگیری از ربا و احتکار، تشویق بازاریان و مردم به داد و ستد عادلانه، نظارت و بازرسی‌های مداوم، تقسیم بیت‌المال، عمران و آبادانی شهرها، و تکالیف دینی جامعه مسلمانان رسیدگی می‌کرد و در این بین وظیفه همه شهروندان را در یاری‌رساندن به مسئولان متذکر می‌شد (نظریور، ۱۳۸۰: ۲۶۱-۲۶۳).

پی‌گیری مسائل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی در سطح ملی و بین‌المللی

ایشان در حسن مسئولیتی که در اداره کشور و هدایت شهروندان مسلمان و هدایت آنان داشته است، می‌فرماید: «بارالها، تو می‌دانی که انگیزه ما در تشکیل حکومت، قدرت‌طلبی یا درخواست چیزی از متاع دنیا نیست، بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دین تو را به جای خود برگردانیم و به اصلاح جامعه همت گماریم تا بندگان ستم‌دیده تو در امان باشند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۱۳۱). حضرت علی (ع) با تأکید بر اصل کرامت انسانی که در قرآن هم آمده (اسراء: ۷) و با اعتقاد به اصل جاودانگی انسان و حق حیات او، تأمین اجتماعی افراد، حق آزادی و آزاداندیشی، مساوات و عدالت، حاکمان و کارگزاران را به خدمت صادقانه به مردم و تک‌تک انسان‌های مظلوم موظف می‌داند (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۴).

حوزه رفتاری

اطاعت از قانون

حضرت در اطاعت از قانون به کنترل درونی افراد، نظارت الهی را به آنان یادآوری می‌کند و

می‌فرماید: «اتقوا معاصی الله فی الخلوات فإن الشاهد هو الحاکم: از معصیت خدا در خلوتگاه‌ها بپرهیزید؛ چراکه همو شاهد و همو حاکم و دادرس است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۳۲۴) (اعرافی، ۱۳۸۰: ۴۲، ۴۳). آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی، از اسلام‌شناسان و مراجع تقلید شیعه، درباره آیین کشورداری از دیدگاه علی (ع) می‌نویسد:

در قوانین مدون جهان تنها هدف قانون‌گذاران اجرای قانون و تحقق آن است چه این اجرا و الزام صورت بگیرد و یا با علاقه و درخواست قلبی و درونی باشد؛ به‌کارگیری قلبی و ایمانی است، نه براساس اجبار و الزام (مظفری، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۳).

تفکر منطقی و انتقادپذیری

پرورش تفکر انتقادی از لوازم زندگی در جامعه مدنی معاصر است؛ زیرا وجود و پروراندن تفکر منطقی باعث ایجاد پایگاه معرفتی، پروراندن مهارت‌های فکری و بسط روحیه تسامح و تساهل می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۷۹: ۷۸-۷۹). امام در این باره می‌فرماید: «بزرگ‌ترین عیب آن عیبی است که در نهاد تو باشد، ولی تو آن را در دیگران بینی» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: حکمت ۳۵۳). ایشان در خصوص بیان انتقاد و هشدار می‌فرماید: «من حذرک کمن بشرک: هرکس که تو را هشدار دهد، چون کسی است که مژدهات دهد» (مظفری، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۹). حضرت در تأکید بر سازمان‌های کارآمد و حکومت مردم‌سالار و برای این که اجحاف حقی نشود، اقدامات بی‌نظیری انجام داد. از جمله، امام از مردم خواست که از او انتقاد کنند و در سایه این انتقادپذیری یکی از ابتکارات وی تأسیس «خانه عدالت خواهی» بود، که امروزه از آن به «دیوان عدالت اداری» تعبیر می‌شود. او خانه‌ای معین کرد تا مردم شکایات خود از نظام را به آنجا ببرند تا امام از نزدیک با مشکلات مردم آشنا شود.

مشارکت

توجه به مشارکت عمومی از امتیازات نگاه امام علی (ع) به حکومت است. ایشان نگرش مستبدانه را نفی و بر بهره‌مندی از افکار و پیشنهادات و مشاوره‌های دیگران تأکید می‌کند. حضرت به فرماندهان سپاه خود می‌فرماید: «بدانید حق شماسست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ، که از پوشاندن آن ناگزیریم، و کاری جز در حکم شرع بی‌مشورت شما انجام ندهم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵۰). حضرت در جای دیگر برای مشورت و استفاده از تفکرات علمای کشور به مالک اشتر می‌فرماید: «درباره آن‌چه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند، برقرار کند، با

دانشمندان فراوان گفت‌وگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه» (همان: نامه ۵۳). حضرت در خطبه سوم نهج البلاغه، معروف به «ششقیه»، حضور مردم را عامل قبول خلافت برای تحقق عدالت می‌داند.

پرداخت مالیات

مالیات از اساسی‌ترین پایه‌های تثبیت حکومت و قوام دولت است. نپرداختن مالیات موجب ناتوانی دولت و شکست طرح‌ها و برنامه‌ها می‌شود و پیامد ناگوار آن دامن‌گیر شهروندان و عموم ملت خواهد شد. حضرت به مأموران مالیاتی گوشزد می‌کند که با پرهیزگاری و با رضایت از مردم مالیات بگیرند. ایشان خطاب به یکی از مأموران مالیاتی خویش می‌فرماید:

با پرهیزگاری مالیات بگیر؛ مسلمانی نباید بترسد؛ باید هرکجا که گام می‌گذاری، با رضایت مردم مواجه شوی؛ در آن‌جا که آب هست فرود آی و به خانه‌های مردم مرو؛ چون آن‌جا منزل کردی، با وقار و متانت به سوی ایشان برو؛ سلام کن و آنان را درود بفرست؛ و بگو: ای بندگان خدا، مرا ولی خدا فرستاده است که اگر حقی از خداوند در مال شما هست، بگیرم؛ اگر کسی گفت بدهکار نیستم، دیگر کاری نداشته باش؛ و اگر گفت که نه، من بدهکارم، با او برو؛ ولی او را نترسان و بر او سخت مگیر و به دشواری رفتار مکن. پس آنچه از زریا سیم به تو دهد، بگیر و اگر او را گاو و گوسفند و شتر و این‌طور چیزهاست، بی‌اجازه او داخل نشو. حیوان را مران و مترسان. بعد از آن‌که او را گرفتی، وقت برگشتن، مواظب باش بچه شتر را از مادرش جدا نکنی، و هیچ حیوانی را به‌تندی نرانی. اگر بر آن‌ها سوار شدی، به هرکجا که رسیدی و آب و علف بود به آن‌ها بده (همان: نامه ۲۵).

تحمل و سعه صدر

در اصطلاح سیاسی سعه صدر به معنای بردباری و تحمل آرای دیگران است. حالتی که فرد آرا و عقاید گوناگون سیاسی، عقیدتی، و اجتماعی را درون یک نظام بیان می‌دارد و تحمل می‌کند. بی‌شک می‌توان ادعا کرد که براساس دستورهای اسلام، قرآن کریم، و سیره پیامبر و معصومین سعه صدر یکی از ارزش‌های اصیل اسلامی است که برخی از مصادیق آن، گذشت در مسائل شخصی، تحمل عقاید رقیب در عین پایبندی و باور به حقانیت دینی، سعه صدر علمی، انعطاف در ترویج اسلام و ارزش‌های دینی، و مدارا با دشمنان است (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۸۴). حضرت در بیانی کوتاه اما پرمعنا می‌فرماید: «سعه صدر هنگامی خود را به خوبی نشان می‌دهد که فرد با داشتن قدرت و توان بر مجازات، اقدام به عفو کند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: نامه ۵۳). ایشان در خطبه مشهور قاصعه می‌فرماید: «اگر خداوند

رخصت کبرورزیدن را به یکی از بندگانش می‌داد، به یقین چنین متی را بر پیامبران گزیده و دوستانش می‌نهاد، لکن خدای سبحان بزرگ‌منشی را بر آنان ناپسند دید و فروتنی‌شان را پسندید» (همان: خطبه ۱۹۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، شهروند کسی است که نه تنها در مجتمعی زیستی (شهر) زندگی کند و مجموعه‌ای از قوانین فعالیت‌های وی و رابطه او با سایر شهروندان، مدیران شهر، و کالبد شهر را تنظیم کند، بلکه در مقام مالک شهر (شریک با سایر شهروندان) و تصمیم‌گیر و مؤثر در اداره و حیات شهر ایفای نقش کند. یکی از روش‌هایی که از نظر اسلام و علی (ع) می‌تواند در توسعه حقوق شهروندی مؤثر باشد، ایجاد احساس توطن و تعلق تمام ساکنان یک شهر به یک مکان یا مسلمانان به یک‌دیگر است. مفاهیمی هم‌چون «اخوت»، «کرامت»، «حریت»، «مشارکت»، و «حق و تکلیف» مواردی هستند که به‌رغم تأکید علی (ع) در شهرهای کنونی به لحاظ پررنگ‌شدن مسائل مادی بی‌رنگ شده‌اند. این‌جاست که نوع شهروندی‌ای که دموکراسی غربی و تئوری‌پردازان آن هم‌چون ارسطو، جان لاک، استوارت میل، هگل و دیویی رواج می‌دهند، با نوع اسلامی آن فاصله دارد. حضرت علی (ع) با تأکید بر اصولی هم‌چون جهان‌وطنی، عدالت اجتماعی، آزادی، و حقوق انسان‌ها سعی در نزدیک کردن افراد و شهروندان به یک‌دیگر و ایجاد احساس توطن تمام انسان‌ها دارد؛ زیرا ایشان در جایگاه مدیری که خود یکی از شهروندان آن است، وظیفه اجرای عدالت و قوانین را برعهده دارد. ویژگی مهم جامعه شهروندمدار که علی (ع) به آن تأکید دارد، احترام قلبی به قانون و قانون‌گرایی، عدالت و برابری افراد جامعه نسبت به یک‌دیگر و قانون، تقسیم کار، وجود کارگزاران لایق و دانشمند، و امکان انتقاد (بیان اشکالات و تذکر آن‌ها به افراد و ارزیابی عملکرد و کارنامه مدیران شهر) است.

طبق دیدگاه امیر مؤمنان (ع) در نهج‌البلاغه حکومت فقط زمانی اعتبار می‌یابد که وسیله‌ای در جهت تحقق اهداف الهی و انسانی و ابزار برپایی عدالت و رفاه همگانی و حفظ حرمت و حقوق انسانی و بستر تعالی آدمی، که همه از شاخصه‌های حقوق شهروندی است، باشد.

این پژوهش و مطابقت آن با نظریه مزبور، به‌مثابه یکی از تئوری‌های رایج شهروندی در دنیا، اثبات کرد که اسلام فقط دینی اعتقادی نیست و همه ابعاد زندگی فردی و

اجتماعی افراد را در نظر دارد و همه قوانین شهرنشینی را حتی قبل از آن‌که سردمداران آن در غرب در خیال آن بوده باشند، احیا کرده است و این قوانین چون از جانب خداوند تنظیم شده و در فطرت انسان‌ها نهاده شده است، به راحتی می‌تواند در جامعه کنونی جاری شود و سعادت اخروی و دنیوی شهروندان را با مدیریت افراد لایق و دانشمندی هم‌چون علی (ع) تأمین کند.

منابع

قرآن کریم

- ابن تراب، مریم (۱۳۸۵ ش). «حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)»، فصلنامه ندای صادق، س ۱۱، ش ۴۱ و ۴۲.
- اسکندری، محمدحسین (۱۳۸۰ ش). «امام علی (ع) و مسئله زمام‌داری»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، س ۷.
- اسلامی، احمد (۱۳۸۲ ش). نگاهی نو به زندگانی چهارده معصوم (ع)، قم: میثم تمار.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۰ ش). «نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی (ع)»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، س ۷.
- بابازاده، علی اکبر (۱۳۷۹ ش). سیمای حکومتی امام علی (ع)، قم: انصاریان.
- جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۵ ش). «مدیریت قبیلگی و مدیریت مدنی در نهج‌البلاغه»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره دهم، ش ۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵ ش). مبسوط ترمینولوژی حقوق، تهران: بینش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷ ش). فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
- حسینی، سیدابراهیم (۱۳۸۲ ش). اصل منع توسل به زور و موارد استثنای آن در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، قم: پژوهشکده فرهنگ و معارف.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۷ ش). لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دیرباز، عسگر (۱۳۸۰ ش). «عدالت اقتصادی در کلام و سیره امام علی (ع)»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، س ۷.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۴ ش). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: سمت.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱ ش). «تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، ش ۳.
- طوسی، جعفر بن حسن (۱۳۷۶ ش). تهذیب الاحکام، ج ۶، تهران: صدوق.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۷۹ ش). «غایت‌شناسی تربیت علوی»، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، ج ۴، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۰ ش). «امام علی (ع) و حقوق اقلیت‌ها»، فصلنامه کتاب نقد، س ۵، ش ۱۸.

- فالكس، كيث (۱۳۸۱ ش). *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: كوير.
- قالباف، محمدباقر و موسى پورموسوی (۱۳۸۶ ش). «شهرهای جهان اسلام و رویارویی با نوگرایی (مدرنیسم)»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، س ۲۱، ش ۹ و ۱۰.
- قربانی، محمود و حمید نهاردانی (۱۳۹۰ ش). «جایگاه مدیریت نوین منابع انسانی در نهج البلاغه»، همایش ملی نهج البلاغه و علوم انسانی، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰ ش). «امام علی (ع) و حقوق بشر»، فصلنامه *کتاب نقد*، س ۵، ش ۱۸.
- مرادی خلج، محمد (۱۳۸۲ ش). «نمودهای جامعه مدنی در سیره اسلامی»، مجموعه *مقالات همایش جامعه ملنی و اندیشه دینی*، قم: دفتر معارف اسلامی.
- مظفری، علی (۱۳۸۵ ش). «مردم‌سالاری از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه»، فصلنامه *پژوهش‌اندیشه*، س ۳.
- معینی‌نیا، مریم (۱۳۷۹ ش). *سیره اداری امام علی (ع)*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۷ ش). *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، تهران: اطلاعات.
- میرتقی، مصطفی (۱۳۷۱ ش). *رساله حقوق حضرت سجاد (ع)*.
- نظرپور، محمدتقی (۱۳۸۰ ش). «امام علی (ع)، حکومت و بازار»، فصلنامه *کتاب نقد*، س ۵، ش ۳.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۱ ش). «نظریه شهروندی در فرهنگ و تمدن ایرانی»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، س ۱۷، ش ۳ و ۵.
- نهج البلاغه* (۱۳۸۰ ش). ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.

Gustafson, Per (2002). "Globalisation, Multiculturalism and Individualism: the Swedish Debate on Dual Citizenship", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, Vol. 28, No. 3.